

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و الصلاة و السلام على خير خلقه و أشرف بريته محمد و آله الطاهرين لاسيما بقيه الله في

الارضين و اللعن على أعدائهم أجمعين

بحث ما در حدیث طیر بود که برای نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله مرغی را آوردند بریان شده به عنوان هدیه برای حضرت تا حضرت میل بفرمایند.

پیغمبر اکرم شروع کردند به دعا کردن: اللهم ائتني بأحبّ خلقك إليك يأكل معي من هذا الطائر. خدایا محبوبترین فردی را که خلق کردی، بفرست تا با من هم غذا بشود از در خوردن این غذایی که آوردند.

همه منابع دست اول اهل سنت: احمد بن حنبل^۱، ترمذی^۲، نسائی^۳، ابو یعلای موصلی^۴ تا برسد به حاکم نیشابوری^۵ تا برسد به شمس الدین ذهبی^۶ تا برسد به ابن حجر عسقلانی^۷، همه اینها روایت کردند که پیغمبر اکرم که دعا می کردند، که خدایا أحبّ الخلق إليك بیاید و با من غذا بخورد، امیرالمومنین آمدند.

انس بن مالک که می گویند خادم پیغمبر اکرم بوده و داخل خانه حضرت خدمت می کرده، امیرالمومنین را راه نداد! حضرت رفتند ولی پیغمبر اکرم باز دعای خود را ادامه دادند و دوباره امیرالمومنین آمدند، و برای بار سوم امیرالمومنین صدایشان را بلند کردند. حضرت رسول شنیدند صدای حضرت امیر را. و در خود حضرت باز کردند

۱. جلسه ۲۷، دوشنبه ۱۴۰۲/۱۲/۰۷

۲. فضائل علی: الحدیث رقم: ۹۴۵.

۳. صحیح الترمذی: ۵/۵۹۵.

۴. خصائص علی، الحدیث: ۱۲.

۵. مسند أبي يعلى: ۷/۱۰۵.

۶. المستدرک علی الصحیحین: ۳/۱۳۰.

۷. تاریخ الإسلام: ۳/۶۳۳.

۸. المطالب العالیة بزوائد المسانید الثانیة: ۴/۶۱-۶۳ الأحادیث: ۳۹۶۲-۳۹۶۴.

و آمدند داخل. و پیغمبر اکرم برخواستند و استقبال کردند از امیرالمومنین و اظهار خوشحالی کردند از آمدن ایشان. و حضرت امیر شدند هم غذای پیغمبر اکرم در این غذایی که برای ایشان آوردند.

رو کردم به انس بن مالک با یک عصبانیتی که چرا این گونه رفتار کردی؟ گفت من می خواستم سعد بن عباده بیاید. می خواستم یکی از انصار بیاید و با شما غذا بخورد و او بشود **أحبّ الخلق الى الله**. من این چنین آرزو داشتم صبر کردم که کسی وارد نشود تا او بیاید.

این حدیث کاملاً دلالت دارد بر اینکه: امیرالمومنین **أحبّ الخلق الى الله** می باشد. سندها هم معتبر است. عده کثیری از محدثینشان می گویند حدیث صحیح.

عده ای دیگر می گویند عده کثیری از محدثینشان می گویند **حسن كالصحيح** مثل حدیث صحیح قابل استدلال است. و این حدیث در روایات ما هم آمده است. متفق علیه است بین فریقین و این حدیث را روایت کردند. جمعی از آنها کثرت این احادیث را که دیدند، کتاب نوشتند و کتاب مستقلی در اسناد این حدیث تالیف کردند. اسناد این حدیث را جمع کردند. از جمله خود ذهبی و حاکم نیشابوری اسناد این حدیث را جمع کردند. معلوم می شود که اسناد زیادی دارد که کتاب نوشته اند.

۹. مسند البزار: ۲۸۷/۹ ح ۳۸۴۱ و ۱۴/۸۰-۸۱.

۱۰. الحاکم النیسابوری فی المستدرک علی الصحیحین: ۳/۱۳۰؛ عبدالجبار بن أحمد المعتزلی؛ محمد بن یوسف الکنجی؛ شمس الدین الزوالی؛ ابن صباغ المالکی؛ عبد الله بن محمد المطیری.

۱۱. کالعسقلانی وابن حجر المکی.

۱۲. ابن کثیر در کتاب البداية والنهاية می نویسد: «وقد جمع الناس في هذا الحديث مصنفات مفردة، منهم: أبو بكر بن مردويه والحافظ أبو طاهر محمد بن أحمد بن حمدان في ما رواه شيخنا أبو عبد الله الذهبي ورأيت فيه مجلداً في مع طرقة وألفاظه لأبي جعفر بن جرير الطبري المفسر صاحب التاريخ» البداية والنهاية: ۲۸۱/۷.

۱۳. ذهبی از محمد بن طاهر نقل کرده است: «ورأيت أنا حديث الطير جمع الحاکم بخطه في جزء زخيم، فكتبته للتعجب!» سير أعلام النبلاء ۱۷/۱۷۶؛ تاريخ الإسلام: ۲۸/۱۳۲.

لذا در سند اگر کسی خدشه‌ای بکند جز تعصب چیز دیگری نیست. اگر کسی در سند این حدیث خدشه‌ای وارد کند می‌خواهد توجیه کند سقیفه را. و الا از نظر علمی راهی برای خدشه وجود ندارد. بحث سندی نمی‌شود در این حدیث کرد.

دلالت حدیث هم تمام است. یعنی هر عرب زبانی می‌فهمد اللهم ائني بأحبّ خلقك إليك یا کلمه ی من هذا الطائر ابهامی ندارد کلام حضرت که احتیاج به شرم داشته باشد و هر عربی می‌فهمد.

ولکن آقایان چون تابع سقیفه هستند و می‌خواهند توجیه کنند سقیفه را، و دنبال این هستند تا بتوانند دلایل ما را مورد بحث و مناقشه قرار بدهند، لذا در اینجا زحماتی کشیده اند.

اولین کاری که کرده‌اند این بود که گفتند: این حدیث اینگونه نیست که شما نقل می‌کنید. این حدیث این چنین است که: خدایا یکی از کسانی که أحبّ خلق است بفرست تا با من غذا بخورد.^{۱۴}

ما گفته‌ایم بسیار خوب سندش را بیاورید. چه کسی این حدیث را روایت کرده است؟ در کدام کتاب؟ نیاوردند و نیست. این تاویل را از خودشان مطرح می‌کنند تا به خیال خودشان از بحث فرار کنند. و اقرار نکنند به حقانیت شیعه و تشیع و ولایت امیرالمومنین علیه السلام.

کسان دیگری آمده‌اند و می‌گویند که: پیغمبر اکرم که گفتند: خدایا کسی را بفرست که أحبّ الخلق باشد، بیاید با من غذا بخورد، أحب الخلق هست در این غذا خوردن. در غذا خوردن با من أحب الخلق می‌باشد.^{۱۵}

و حال آنکه اگر اینگونه باشد در غذا خوردن که فضیلت نیست. که انس بن مالک امیرالمومنین را راه ندهد و آرزو کند که یکی از انصار از در وارد شود و همراه پیغمبر غذا بخورد.

۱۴. قال القاضي توريشي، قاضي پانی پتی وکابلي: «يحمل قوله (بأحبّ خلقك) على أنّ المراد منه: ائني بمن هو (من أحبّ خلقك إليك) فيشاركه فيه غيره»

۱۵. قاله الدهلوي.

از قضا وقتی پیغمبر اکرم دعا می کردند زنان پیغمبر دعای پیغمبر را می شنیدند. عایشه گفت: خدایا دعای پیغمبر را در حق پدر من مستجاب کن. حبسه گفت: خدایا دعای پیغمبر را در حق پدر من مستجاب کن.

و حال آنکه اگر یکی از افراد **أحبّ الخلق** باشد و یا اینکه در غذا خوردن **أحبّ الخلق** باشد، این دیگر آرزوها و تمنی‌ها بی جهت است و اثر ندارد.

یکی دیگر از علمای اهل سنت نوشته است: چون که تنها غذا خوردن کراهت داشت، پیغمبر اکرم گفتند که یک کسی بیاید تا با من غذا بخورد. منظورشان این بود. این فضیلتی برای علی نیست؛ چون تنها غذا خوردن کراهت دارد.

در حالی که پیغمبر اکرم می توانستند که تمام زنانشان را صدا بزنند تا بیایند و با او غذا بخورند. و از نظر ذوقی لذت‌ش هم بیشتر است. لطیف تر است.

بعضی از علمای اهل سنت می گویند ما حرفی نداریم حدیث درست است، اما آن روزی که این اتفاق افتاد، در آن روز شیخین در مدینه نبودند. اگر بودند **أحبّ الخلق** آن‌ها هستند و آنها می آمدند. آنها رفته بودند مسافرت و در مدینه نبودند.^{۱۶}

ما نگاه کردیم دیدیم که در سند معتبر هم نسائی^{۱۷} روایت کرده و هم ابو یعلا موصلی^{۱۸} روایت کرده و دیگران هم روایت کرده‌اند که شیخین هم آمدند ولی انس آنان را راه نداد زیرا او آرزو داشت تا سعد بن عباده بیاید. و شیخین رفتند و دیگر نیامدند.

پس اینکه می گویند شیخین آن روز در مدینه نبودند، باطل است.

۱۶. السیف المسلول، للقاضی پانی پتی وکابلی، مخطوط.

۱۷. خصائص أمير المؤمنين: ۵۱-۵۲؛ السنن الكبرى: ۷/۵ ح ۸۳۹۸: فجاء أبو بكر فرده، ثم جاء عمر فرده، ثم جاء علي فأذن له.

۱۸. مسند أبي يعلى: ۷/۱۰۵.

به مناسبت عرض می‌کنم که این مطلب تازگی هم دارد برای برخی از دوستان:

در تاریخ ابن عساکر روایت می‌کند که از فلانی که از صحابه است پرسیدم، آیا علی در غدیر خم حضور داشت؟
گفت: لا والله لا والله. این روایت در تاریخ دمشق ابن عساکر آمده است. اینگونه می‌خوان برای خودشان دین درست کنند.

به سند معتبر بر اساس منابع خودشان و ضوابط رجالی خودشان، سند روایت صحیح است که شیخین آمدند و انس آنها را راه نداد و رفتند و دیگر نیامدند. پس اینکه در مدینه آن روز نبودند، باطل است.

خیلی فکر کردند که با این حدیث چه کنند؟

از یک راه دیگر وارد شدند گفتند به اینکه: ما قبول داریم که این حدیث صادر شده است، اما در مورد شیخین هم حدیث هست. که آنها هم نزد پیغمبر اکرم همین شأن را دارند. پس این حدیث معارض دارد و وقتی حدیثی معارض داشت قابل استناد نمی‌باشد.^{۱۹} حال معارض چیست؟

می‌گویند پیغمبر اکرم فرمود: **اقتدوا باللذین من بعدي أبو بکر و عمر** بعد از من به دو نفر اقتدا کنید و پیروی کنید آنها را امام خود قرار بدهید ابو بکر و عمر.

من همیشه در جلسات گفته ام مخصوصاً اگر با آنها بحثی پیش آمده باشد در مسافرت‌ها و غیره، گفتم شماها اگر برای ابو بکر و عمر، دلیل حسابی بخواهید که دلالت داشته باشد واقعاً که بشود مناقشاتش را رد کرد و بشود آن رو صاف کرد به قول ما، این حدیث است. **اقتدوا باللذین من بعدي ابي بکر و عمر**.

۱۹. تحفة اثناعشرية: ۲۱۲. ح

۲۰. مسند أحمد: ۳۸۲/۵؛ سنن الترمذی: ۵۶۹/۵؛ المستدرک علی الصحیحین: ۷۹/۳.

چرا؟ به خاطر اینکه امر شد به اقتداء به شیخین به نحو اطلاق. مقید نیست امر اقتدوا به زمان و مکان خاصی. لذا روایت اطلاق دارد و وقتی اطلاق روایت ثابت شد، دلالت بر عصمت می‌کند. وقتی دلالت بر عصمت داشته باشد، امامتشان تمام می‌شود.

گفتم: شما که می‌خواهید تعصب داشته باشید بر امامت شیخین و اصرار داشته باشید، اگر دلیلی بخواهید که دلیل باشد برای شما، بهترین دلیل همین روایت است. بهشم گفتم که بگردید از این بهتر روایتی پیدا نمی‌کنید.

اما چه باید کرد؟ بزرگانشان از روز اول تا روز آخر گفته‌اند که این حدیث دروغ است. پیغمبر اکرم همچین چیزی را نفرمودند. " حال ما باید چه کنیم؟

راجع به این حدیث من یک جزوه جداگانه‌ای چاپ کرده‌ام، برای اینکه کار راحت‌تر باشد در دست افراد، و خواندنش، سند حدیث رو تحقیق کردم و دلالت‌هایش را هم تحقیق کرده‌ام، و گفتم که دلالت‌هایش را می‌شود به نحوی حل کرد، اما خودشان می‌گویند دروغ است. وقتی خودشان می‌گویند دروغ است آیا می‌شود امامت شیخین را از این حدیث اثبات کنند؟ بسم الله. ولكن دروغ است اقتدوا باللذین من بعدی ابو بکر وعمر سند ندارد.

آنچه که مهم است چماق است. بحث علمی در خیلی از جاها پیش نمی‌رود. دست شما کوتاه است دستشان خالی است از بحث و نمی‌توانند استدلال کنند و چیزی ندارند. اما چماق را می‌توانم دست بگیرند. خود سقیفه با چماق درست شد. امامت چماقی...

ما در همین جلسات دوشنبه خواندیم که یکی از راه‌های اثبات امامت چماق است. القهر والغلبة. خلافت چماقی.

۲۱. فیض القدر: ۷۲/۲-۷۳؛ سنن الترمذی: ۳۳۶-۳۳۷؛ ضعفاء العقیل: ۴/۹۵؛ میزان الاعتدال: ۱/۱۴۲ و ۱/۱۰۵ و ۶/۲۱۸-۲۱۹؛ مجمع الزوائد: ۹/۵۳؛ الدر

النضید من مجموعة الحفید: ۹۷؛ لسان المیزان: ۱/۱۸۸ و ۲۷۲-۲۷۳ و ۵/۲۳۷؛ الفصل فی الملل والنحل: ۳/۲۷؛ الإحکام فی أصول الأحکام: ۶/۸۰۹.

آن وقت حاکم نیشابوری را کتک بزنند به خاطر نقل این حدیث.^{۲۲} در حالی که حاکم نیشابوری بسیار بزرگ است و اگر بخواهیم بزرگی او را تشبیه بکنیم به یکی از علمای امامیه بلا تشبیه با مرحوم شیخ مفید باید تشبیه کرد. هم فقیه است هم محدث است و هم بزرگ است. و رئیس حوزه علمیه شان بوده است در زمان خودش.

تاریخ وفات حاکم ۴۰۵ است. یعنی اکثر عمرش در قرن چهارم بوده است. حاکم نیشابوری بزرگ است اما او را کتک می‌زنند که چرا حدیث طیر را روایت کرده‌ای. آن وقت بی‌حیاها همین کتک زدن حاکم نیشابوری را روایت می‌کنند در کتاب‌های خودشان. و خجالت نمی‌کشند.

یکیشان نوشته به دلیل اینکه این حدیث را حاکم روایت کرده است، حاکم نیشابوری شیعه است.^{۲۳} او تظاهر می‌کرده به تسنن.

یکی دیگر می‌گوید: نه او را متهم به تشیع نکن، حاکم نیشابوری سنی بوده و قائل به امامت شیخین بوده است. لذا متهم به تشیع نکن.^{۲۴}

از قضا حاکم نیشابوری این حدیث اقتدوا باللذین من بعدی ابو بکر و عمر^{۲۵} چنان پافشاری می‌کند بر صحتش. که یکی از غلط کاری‌های حاکم نیشابوری که دلیل بر تسننش می‌باشد این است که اصرار بر صحت حدیث مذکور دارد.

ما طلبه‌ها و حتی غیر طلبه‌ها بایستی این مطالب را محققانه بررسی کنیم. درست باید کار کنیم. اولاً خودمان قوی بشویم در ایمانمان و اعتقادمان. ما طلبه شده‌ایم که مدافع باشیم از این مذهب. مبلغ این مذهب باشیم. غیر از این است؟ لذا باید کار کنیم.

۲۲. سیر أعلام النبلاء: ۱۷/ ۱۷۵.

۲۳. محمد بن طاهر مقدسی حاکم را به تعصب در تشیع متهم کرده است. تذکرة الحفاظ: ۳/ ۱۰۴۵؛ سیر أعلام النبلاء: ۱۷/ ۱۷۴. ذهبی به نقل از مقدسی می‌نویسد: «کان شدید التعصب للشيعة في الباطن».

۲۴. ابن حجر عسقلانی در دفاع از حاکم مینویسد: «الله يحب الإنصاف، ما الرجل براضی» لسان المیزان: ۵/ ۲۳۳.

۲۵. المستدرک علی الصحیحین: ۳/ ۷۹.

و بعد باید دیگران را در ایمانشان تقویت کنیم. عالمانه کار کنیم و عالمانه ایمان مردم را تقویت کنیم.

و در مرحله دیگر باید بتوانیم دیگران را هم دعوت کنیم. وظیفه ما این است.

امیرالمومنین وقتی می‌خواستند به یمن بروند، پیغمبر اکرم مطالبی به حضرت امیر گفتند. برای اولین بار حضرت رسول امیرالمومنین را به یمن فرستادند. و تشیع اهالی یمن به برکت امیرالمومنین بوده است. که الان می‌بینید شیعه هستند.

مطالبی را پیغمبر اکرم به امیرالمومنین گفتند از جمله این مطلب: **لأن يهدي الله على يدك رجلاً خيراً لك مما طلعت عليه الشمس.**^{۳۱} یک نفر توسط تو هدایت بشود ارزشش بیشتر از دنیا و آنچه که در دنیا هست می‌باشد. اگر انسان بتواند یک نفر را هدایت کند و از گمراهی نجات بدهد. انقدر ارزش دارد. لذا باید کار کنیم.

عرایضی را هم که بنده عرض می‌کنم در روزهای دوشنبه، مقصد من این است که دوستان عزیز ما فرزندان عزیز ما و طلاب ما، یاد بگیرند کیفیت تحقیق را کیفیت وارد شدن بر بحث را. کیفیت خارج شدن از بحث کیفیت نتیجه‌گیری. بتوانند چنین مهارتی را پیدا بکنند، که در هر جایی که قرار گرفته‌اند، بتوانند مدافعین خوبی باشند برای امیرالمومنین سلام الله علیه. ما عمدتاً دنبال این جهت هستیم.

و حدیث طیر را هم به همین مقدار که عرض کردم اکتفا می‌کنم و انشاءالله تعالی چون که آقایان هم تبلیغ رفته‌اند، خیلی‌ها نیستند و برخی هم به جهت زیارت به عتبات و غیره مشرف شدند، متردد شدم که آیا تا قبل از ماه مبارک این جلسه رو ادامه بدهیم یا بحث جدیدی را شروع کنیم یا بگذاریم برای بعد از ماه مبارک اگر عمری باشد مباحثمان را ادامه بدهیم. لذا این جلسه قبل از ماه رمضان تعطیل می‌شود. و این مباحث قطعاً باید ادامه پیدا کند و مفید برای اهلس واقع شود و بایستی آقایان قدر بدانند.

خداوند متعال همه ما رو موفق بدارد که هم ولایت را بفهمیم و هم بتوانیم به دیگران منتقل کنیم و بتوانیم سربازان خوبی باشیم برای مکتب امیرالمومنین و ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهیرین